جامعه‌شناسی تاریخی
دورهٔ ۱۲، شمـارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

نقش معلمان و شاگردان مدارس جدید در انقلاب مشروطه ایران

محمود محمدی*[۱]

(دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۵ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵)

چکیده

انقلاب مشروطیت یکی از وقایع مهم در تاریخ معاصر ایران است. این انقلاب پیامدهای مهم سیاسی و اجتماعی در جامعهٔ ایرانی به همراه داشت. تحلیل‌گران انقلاب مشروطیت، به نقش روشنفکران، علما و بازاریان پرداخته‌اند، اما این مقاله به نقش گروه‌هایی همچون معلمان، شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدرسه‌های جدید در وقوع انقلاب مشروطیت می‌پردازد. جمع‌آوری شواهد به روش اسنادی و تحلیل شواهد به روش تحلیل روایت است. براساس اسناد تاریخی معلمان، شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدارس یکی از نیروهای تأثیرگذار در انقلاب مشروطیت بوده‌اند. برنامه‌های درسی، معلمان و شیوهٔ آموزشی مدارس، مطالعهٔ کتاب‌ها و روزنامه‌های انتقادی، نگرش‌ها، گرایش‌ها و مهارت‌هایی در شاگردان مدارس شکل داد که برای تغییر و اصلاح وضع موجودشان حضوری فعالانه در انقلاب مشروطیت داشتند. این مقاله تأیید این مدعاست که آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد.

واژه‌های کلیدی: مشروطیت، مدارس جدید، آموزش انتقادی، شاگردان و معلمان.

۱. استادیار گروه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول)
*E-mail: Mmohammadi87@yahoo.com

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

مقدمه

وقوع انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵ش) رخداد مهمی در تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌آید. به‌طوری که برخی از تحلیل‌گران تاریخ ایران، از تأثیرات عمیق و پایدار سیاسی اجتماعی انقلاب مشروطیت در ایران سخن گفته‌اند (زیباکلام، ۱۳۹۲؛ آدمیت، ۱۳۸۷؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷؛ فوران، ۱۳۸۵). انقلاب مشروطیت پیامدهای مهمی در ساختار سیاسی ـ اجتماعی ایرانیان داشت. این انقلاب ساختار حقوقی و سلسله‌مراتب قدرت، شیوهٔ حکمرانی، گردش نخبگان سیاسی و اجتماعی و به‌طور کلی آرایش نیروهای سیاسی را در جامعهٔ ایرانی تغییر داد.

> فلسفهٔ نگرش به حکومت، جایگاه پادشاه، نقش رعیت در عزل و نصب حکومت، محدودیت قدرت حکومت، انحصار قدرت در چارچوب قانون، قابل پرسش بودن اعمال حکومت، نقش مردم در تعیین سرنوشتشان، حق آزادی بیان، آزادی عقیده، حقوق اجتماعی از مهم‌ترین دستاوردهای نهضت مشروطه می‌توان نام برد ... به لحاظ کاربردی نیز برخی از ایده‌های اساسی که با مشروطیت وارد جامعهٔ ما شدند درحقیقت امروزه زیربنای نظام سیاسی ما را تشکیل می‌دهند. اصل تفکیک قوا، انتخاب نمایندگان، اصل محدودیت مدت زمامداری، مسئولیت‌پذیر بودن حکومت که اکنون شالودهٔ نظام ما را تشکیل می‌دهند درحقیقت میراث مشروطه هستند (زیباکلام، ۱۳۹۲، ص. ۱۵).

انقلاب مشروطیت در ایران با رویکردهای متنوعی تحلیل و تفسیر شده است. یکی از این رویکردها، تحلیل‌ها ی کنش‌گرایانه است که به نقش آگاهانهٔ نیروها و کارگزاران اجتماعی و سیاسی در تحولات سیاسی و اجتماعی توجه می‌کند. «نظریه‌های کنش‌گرایانهٔ تحولات سیاسی ـ اجتماعی را نه بازتاب صرف و خودبه‌خودی دگرگونی‌های ساختاری، بلکه نتیجهٔ منازعات و مبارزات و یا ائتلاف‌های آگاهانه میان گروه‌ها و طبقات و نخبگان مختلف می‌دانند» (بشیریه، ۱۳۸٤، ص. ۲٦). رویکردهایی را که به نقش عاملان و کنشگران فعال در انقلاب مشروطیت پرداخته‌اند می‌توان به چند دستهٔ کلی تقسیم‌بندی کرد. برخی از تحلیل‌گران انقلاب مشروطیت را متعلق به انقلاب شهرنشینان به‌شمار می‌آورند که گروه‌ها و طبقات مختلفی با گرایش‌های ناهمگون در آن مشارکت داشتند (آدمیت، ۱۳۸۷، ص. ۱٤۷). تحلیل‌های دیگری بر نقش مؤثر گروه‌های روشنفکری اعم

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

از دولتی و غیردولتی آن در وقوع مشروطت تأکید داشته‌اند (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۸۰). برخی دیگر از پژوهشگران به بررسی نقش تجار و بازرگانان در وقوع مشروطیت پرداخته‌اند (ترابی فارسانی، ۱۳۸٤، ص. ۱۳). عده‌ای دیگر از تحلیل‌گران، روحانیون و علمای دینی را از نیروهای مؤثر بر مشروطیت نام برده‌اند (آجدانی، ۱۳۹٦؛ الگار، ۱۳۵٦). در این میان از معلمان و شاگردان مدارس جدید به‌منزلهٔ یکی از کنشگران فعال در انقلاب مشروطیت کم‌تر سخنی به‌میان آمده است. مدارس جدید که متعلق به عموم مردم بود در سال ۱۲۷۵ش در ایران برپا شدند و ۱۰ سال پس از برپایی آن، انقلاب مشروطیت در ایران به وقوع پیوست. سؤال اصلی این مقاله این است که چگونه نهادهای آموزشی و مدارس جدید افرادی را تربیت کردند که نسبت‌به وضعیت سیاسی-شان ناراضی و منتقد بودند و این نارضایتی چگونه آن‌ها را با نهضت مشروطیت همراه ساخت؟ بر این اساس می‌توان ادعا کرد که معلمان، شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدارس جدید یکی از عاملان و بازیگران اصلی در برپایی نظام مشروطیت در ایران بوده‌اند.

در ادامهٔ مقاله پس از توصیف شرایط اجتماعی ـ سیاسی دورهٔ مظفرالدین شاه، چگونگی پیدایش نخستین مدارس جدید توضیح داده می‌شود. در ادامه به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چگونه در مدارس جدید نیروهایی تربیت شدند که خواهان اصلاحات سیاسی شدند و با انقلاب مشروطیت ایران درآمیختند؟ به عبارت دیگر این مقاله روایتی تاریخی از نقش معلمان، شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدارس جدید در شکل‌گیری انقلاب مشروطیت در ایران است.

فضای سیاسی ـ اجتماعی و شکل‌گیری مدارس جدید

فضای انتقاد سیاسی ـ اجتماعی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در ایران شکل گرفت. در اواخر دورهٔ ناصری اعتراض‌ها به نان و ارزاق و شکایت علیه کارگزاران دولت جای خود را به برخی از اعتراض‌های سیاسی داد (آدمیت، ۱۳۸۷، ص. ۲۱). با ترور ناصرالدین شاه و به سلطنت رسیدن مظفرالدین شاه، امکانی برای گفت‌وگوی انتقادی از وضعیت حاکم فراهم شد. عده‌ای از منتقدان وضع موجود از داخل و خارج حاکمیت خواستار اصلاح و تغییر براساس «مقتضیات زمانه» شدند. «دیگر مثل دورهٔ ناصرالدین شاه نبود که کسی جرئت بیان اوضاع و ترتیبات اجتماعی و سیاسی ملل و دول اروپا را

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

نداشته باشد، هر کسی هرچه می‌دانست بی‌پروا صحبت می‌کرد» (مستوفی، ۱۳٤۳، ص. ۱۹). دولت‌های مظفرالدین شاه نیز با بحران‌های مالی و سیاسی مواجه بودند. افزایش تورم، ناکارآمدی دولت‌ها در ایجاد امنیت و ثبات اقتصادی و همچنین فشارهای اقتصادی و سیاسی دولت‌های بیگانه از قدرت مادی و قوت معنوی سلطنت مظفرالدین شاه در مقابله با دشواری‌های داخلی و خارجی می‌کاست (آدمیت، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۳).

بدین ترتیب در حاکمیت قاجار برخی از دیوانیان تحول‌گرا خواهان اصلاحات سیاسی ـ اجتماعی در جامعه و دولت شدند. امین‌الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه این‌گونه او را به تغییر و اصلاح تشویق می‌سازد: اگر بخواهید در زمان سلطنت خودتان نام نیکی برجای بگذارید به قدر امکان جدیت کنید کارها رو به اصلاح برود اصول قدیم زمان ناصری با زندگی دنیای امروزی متمدن موافقت نمی‌کند (امین‌الدوله، ۱۳٤۱، ص. ۲٦۸). علاوه بر تحول‌گرایان دولتی، برخی از نیروهای اجتماعی نیز به دنبال تغییر و اصلاح در نظام سیاسی و وضعیت اجتماعی بودند. یکی از این گروه‌ها تجار بودند. حضور رقبای بزرگی چون روسیه و انگلستان از نیمهٔ دوم قرن نوزدهم در صحنهٔ اقتصادی کشور تجار ایرانی را به تکاپو انداخت تا موجودیت طبقاتی خود را حفظ و ابقا کنند و در این میان با پی بردن به ناکارآمد بودن شیوه‌های گذشته در تجارت و اقتصاد به نو کردن اساس کار خود دست زدند که همین امر به نوبهٔ خود موجب شد که نیاز به بازسازی ساختار سیاسی اجتماعی کشور بر اساس روش‌های نو احساس شود (ترابی فارسانی، ۱۳۸٤، ص. ۱۵). نیروی دیگری که نسبت‌به شرایط سیاسی و اجتماعی معترض بود، روحانیان بلندمرتبهٔ آن دوران بودند. واگذاری برخی از امتیازات به بیگانگان، فعالیت‌های فرهنگی برخی از نهادهای خارجی در ایران و نیز استبداد حاکمان قجری در ایالات و ولایات موجب نارضایتی و اعتراض برخی از روحانیون شده بود (آجدانی، ۱۳۹٦؛ الگار، ۱۳۵٦). در حوزه‌های عمومی نیز کتاب‌ها و روزنامه‌ها به نقد اوضاع سیاسی و اجتماعی پرداخته و راه حل خروج از آن وضعیت را اصلاح و تغییرات سیاسی اجتماعی بیان می‌داشتند (زیباکلام، ۱۳۹۲). افزایش رفت‌وآمدهای تجاری ـ سیاسی، توسعهٔ تلگراف‌خانه، چاپ روزنامه و کتاب و رونق پست نیز امکان

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

گفت‌وگوی انتقادی، تبادل اطلاعات و آگاهی از اوضاع جهانی را در میان منتقدان و اصلاح‌طلبان ممکن می‌ساخت (آبراهامیان، ۱۳۷۷).

در چنین شرایطی یکی از خواسته‌های مشترک اصلاح‌گران سیاسی و اجتماعی، گسترش سواد و آگاهی عمومی در جامعه بود (رینگر، ۱۳۸۱). کتاب *سیاحت‌نامهٔ* ابراهیم‌بیگ یکی از کتاب‌های انتقادی و پرخوانندهٔ آن دوران با انتقاد از وضعیت اجتماعی ـ سیاسی حاکم در ایران، لزوم فراگیری علوم جدید و افزایش آگاهی عمومی را این‌گونه بیان می‌کند:

> سبب عمدهٔ بقا و دوام این وضع ناگوار بی‌علمی است. تاکنون من هر چه داد می‌زنم که بیش از همه چیز برای مملکت مکتب لازم است علم لازم است وضع ما اصلاح نپذیرد مگر به همت مردمان با فضل و دانش که از علوم و فنون متداوله آگاهی داشته باشند جایی نمی‌رسد و به گوشی نمی‌رود. این بی‌بصران نمی‌بینند که سبب هر گونه عزت و افتخار مغرب‌زمین همان علم و آگاهی ایشان است و سبب ذلت و خواری مشرقیان نیز عدم علم و جهالت آنان (مراغه‌ای، ۱۳۸٤، ص. ۱۲٤).

روش تربیت مکتب‌خانه که شیوهٔ مرسوم آموزش کودکان و نوجوانان بود، مورد نقد قرار می‌گیرد و سبک جدیدی از آموزش عمومی از سوی اصلاح‌گران تربیتی مطرح می‌شود. روزنامهٔ *ثریا* در باب لزوم گسترش علم و برپایی مدارس این‌گونه می‌نویسد: «امروز مایهٔ نجات و سبب فلاح هر ملت و مزیت و برتری هر طبقه و طایفه بسته به علم است و حصول علم ممکن نیست جز به تحصیل و تحصیل هم منوط به وجود مدارس و مکاتب است به طرز جدید و قانون نو» (روزنامهٔ *ثریا*، ش. ۱، ۱۳۱٦ق).

در چنین فضایی مدرسهٔ رشدیه با حمایت‌های دولت امین‌الدوله، صدراعظم وقت، برپا شد (دولت‌آبادی، ۱۳٦۱). مظفرالدین شاه نیز از برپایی مدارس رضایت داشت (افضل‌الملک، ۱۳٦۱). همچنین، تشکیل انجمن غیردولتی معارف در سال ۱۳۱۵ق (۱۲۷٦ش) کمک بزرگی به گسترش مدارس در ایران بود (رینگر، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۲). برخی از روحانیون بلندپایه، تجار سرشناس و حکام ایالات و ولایات نیز از تأسیس مدارس حمایت کردند. بدین ترتیب نهضت مدرسه‌داری و مدرسه‌سازی به‌تدریج در تهران و سایر ایالات و ولایات به راه افتاد. پس از آنکه ۷ مدرسهٔ جدید تأسیس شدند تعداد شاگردان به تعداد ۱۳۰۰ نفر رسیده بودند (افضل‌الملک، ۱۳٦۱، ص. ۳۸۲). در

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

سالگرد تأسیس مدارس جدید، جشنی برگزار شد که مدارس و تعداد شاگردان آن عبارت بودند از:

مدرسهٔ علمیه۱۵۰ شاگرد، مدرسهٔ ابتداییه ۱۹۰ شاگرد، مدرسهٔ شرف۲۸۰شاگرد، مدرسهٔ افتتاحیه۳۵۰ شاگرد، مدرسهٔ مظفریه۱۵۰شاگرد، مدرسهٔ خیریه ۳۰ شاگرد، مدرسهٔ دانش۴۰ شاگرد و مدرسهٔ ادب۴۰ شاگرد (روزنامهٔ *تربیت*، ش. ۱۴۳، ۱۳۱۷ق).

در سال ۱۳۱۹ق (۱۲۸۰ش) دوازده مدرسهٔ ابتدایی و متوسطه در تهران برپا شد (بزرگ امید، ۱۳۶۳، ص. ۹۵). در سال ۱۳۲۴ق (۱۲۸۵ش) که مظفرالدین قانون مشروطه را امضا کرد دبستان‌های زیادی رواج یافته بودند و کم‌تر شهری بود که یک یا دو دبستان یا بیشتر نداشته باشد (کسروی، ۱۳۵۶، ص. ۳۹).

محتوا، فضا و سبک آموزشی مدارس جدید با مکتب‌خانه‌ها تفاوت داشت: ۱. مدارس جدید از روش آموزشی استفاده می‌کردند که بر آموزش الفبا از طریق آواشناسی مبتنی بود. **بر**خلاف بسیاری از مکتب‌خانه‌ها که شاگردان پس از ماه‌ها و سال‌ها آموزش تنها می‌توانستند متن‌های خاصی را بخوانند، در مدارس جدید شاگردان در ۶ ماه تا یک سال با توجه به روش‌هایی که آموخته بودند می‌توانستند هر متنی را بخوانند و بنویسند. ۲. مدارس جدید محتواهایی را در برنامه‌های درسی عرضه می‌داشتند که در مکتب‌های سنتی وجود نداشت. دانش‌هایی چون علوم طبیعی، تاریخ، جغرافی، حساب و هندسه، زبان‌های اروپایی، فیزیک و شیمی. برنامهٔ آموزشی مدارس جدید ترکیبی از موضوع‌های جدید در کنار برخی از درس‌های قدیمی چون ادبیات و قرآن بود که در مکتب‌خانه‌ها آموزش داده می‌شد. ۳. ابزارها و فضاهای آموزشی و تربیتی مدارس جدید **با** مکتب‌خانه‌ها متفاوت بود. مدارس جدید اغلب در ساختمان‌هایی تشکیل می‌شد که متفاوت از مکتب‌خانه بودند. به‌تدریج کتاب‌های درسی، میز و نیمکت‌ها، تخته سیاه، خط‌کش، نقشه‌ها و کره‌های جغرافیایی و اسکلت انسان و آزمایشگاه‌ها نیز از ابزارهایی بودند که در مدارس جدید برای آموزش شاگردان استفاده می‌شد. این ابزارها در مکتب‌خانه‌ها وجود نداشت.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

انجمن معارف (۱۳۱۵ق) نقش مهمی در برپایی اولین مدارس جدید در ایران داشت (رینگر، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۲). مؤسسان این انجمن نقش تأسیسی، راهبری و نظارتی در برپایی اولین مدارس داشتند (نظام‌نامهٔ انجمن معارف، ۱۳۱٦ق). بانیان مدارس جدید سبک تربیتی و محتوای آموزشی را عرضه می‌داشتند که جهت‌گیری سیاسی ـ اجتماعی خاصی را در شاگردان درونی می‌ساخت. برخی از اصلاح‌گران اجتماعی و سیاسی آن دوران باسوادی عمومی را دوای همهٔ دردهای اجتماعی و سیاسی می‌دانستند. «وجود مردمی باسواد مستقیماً باعث نیرومندی و شکوفایی کشور می‌شود. درنتیجه ملت بیش از دستگاه دولت در مرکز تلاش‌های اصلاحگران آموزشی قرار گرفت. آموزش به‌صورت هدفی ذاتی و در عین حال وسیله‌ای برای ایجاد تغییرات گسترده درآمد» (رینگر، ۱۳۸۱، ص. ۱٦۳). برای نمونه احتشام‌السلطنه «رئیس انجمن معارف» وضعیت آن دوران را این‌گونه مورد نقد قرار می‌دهد و بر ضرورت گسترش سواد عمومی تأکید می‌ورزد:

> علت‌العلل بدبختی این ملت جهل و بی‌سوادی عمومی مردم آن است. اگر این مردم از فراش حکومتی توسری می‌خورند و دم نمی‌زنند و والی و حاکم و نایب‌الحکومه‌ای را با تقدیم چند اشرفی طلا خلعت حکومت پوشیده حکم قتل افراد می‌دهد و دستور مصادره و ضبط اموال یک خانواده که حاصل زحمت و دست‌رنج چند سالهٔ نسل گذشتهٔ ایشان است صادر می‌کند و هیچ کس صدایش درنمی‌آید به‌دلیل بی‌سوادی عمومی و عدم آگاهی ایشان از اوضاع جهان است (احتشام‌السلطنه، ۱۳٦۸، ص. ۳۱۵).

هدف سیاستگذاران مدارس جدید این بود که:

> می‌کوشیدند نیروهای اجتماعی تازه‌ای ایجاد کنند که پشتیبان اصلاحات سیاسی باشد. چنین نیرویی به‌ویژه در ایران وجود نداشت و تلاش اصلاحی همچنان متکی به شاه و دیوانیان بود و پشتوانهٔ اجتماعی نداشت ... مدارس جدید برای برطرف کردن این مشکل درپی آموزش تعداد زیادی از شاگردان بودند که پشتیبان اصلاحات سیاسی اجتماعی باشند (رینگر، ۱۳۸۱، ص. ۲۰۲).

سبک و سیاق مدارس دولتی همچون دارالفنون که با هدف تربیت کادر موردنیاز دولت قاجار در دورهٔ ناصرالدین شاه برپا شده بود مورد نقد اعضای انجمن معارف قرار

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

داشت. «همین چهاردیواری که به دارالفنون موسوم است در طول سه ربع قرن می‌توانست اشخاصی را تربیت کند که چشم و گوش مردم را بازنمایند و به آن‌ها بفهماند که زیر بار ظلم و تحمل حکام مستبد نروند» (احتشام‌السلطنه، ۱۳٦۸، ص. ۲۹). به زعم اصلاحگران آموزشی اقدامات دولت برای باسواد و آگاه ساختن مردم آنچنان موفق نبوده است.

> مانع پیشرفت و عامل عقب‌ماندگی ایران همین رجال سرشناس و معروف که می‌توانستند بهانه و اجازه و امکان باسواد کردن مردم را داشتند بودند. این اشخاص قدرت و فرصت داشتند که جوانان وطن‌خواه و درس‌خوانده و آگاه از حقوق ملت و روابط مردم با دولت در ممالک متمدن تربیت نموده و به جنگ بی‌سوادی و دیو استبداد و خودکامگی بفرستند و به این وظیفهٔ ملی و دینی خود عمل نکردند ... (همان، ص. ۲۲۸).

بدین ترتیب هدف از تشکیل انجمن معارف، برپایی مدارسی بود که نیروهایی را تربیت سازد که با آگاهی از حقوق اجتماعی و سیاسی خود در راستای کاهش اقتدار سیاسی دولت حاکم عمل کنند. به همین دلیل در سال‌های بعدی انجمن معارف و رئیس آن به جمهوری‌خواه متهم شدند که در جهت تضعیف سلطنت گام بر می‌دارد (محبوبی اردکانی، ۱۳٥٤، ص. ۳۷۱). اعضای انجمن معارف برای آنکه مدارس جدید را از مدارس دولتی و مکتب‌خانه‌های سنتی متمایز سازند نام این مدارس تازه تأسیس را «مدارس ملیه» می‌نامیدند (دولت‌آبادی، ۱۳٦۱).

آموزش انتقادی مدارس

در ادامهٔ مقاله به برنامه‌های درسی مدارس، سبک تربیتی معلمان و نقش مدرسهٔ سیاسی پرداخته و توضیح داده می‌شود که چگونه مدارس جدید نیروهایی منتقد و معترض به وضع موجود تربیت کرده است که فعالانه در راستای تغییر سیاسی و اجتماعی آن روزگار عمل کردند.

همانطور که بیان شد شیوهٔ تربیتی مدارس جدید با مکتب‌خانه‌های آن روزگار تفاوت‌هایی داشت و جهت‌گیری سیاسی خاصی را در آنان درونی می‌ساخت. در مدارس جدید علاوه بر درس‌های دینی، عربی و ادبیات فارسی دانش‌هایی چون تاریخ

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

و جغرافیا، زبان‌های خارجی و علوم طبیعی نیز تدریس می‌شد (صدیق، ۱۳٤۰، ص. ۱۹). مهارت خواندن و نوشتن در مدارس به‌دلیل آموزش خاصی از الفبا سریع‌تر از مکتب‌خانه‌ها اتفاق می‌افتاد. شاگردان مدارس جدید برخلاف مکتب‌خانه‌ها می‌توانستند بعد از یکی دو سال به خوبی هر متنی را بخوانند و بنویسند (رشدیه، ۱۳٦۲). این توانایی به آن‌ها این امکان را می‌داد که علاوه بر کتاب‌های درسی، روزنامه و متن‌های غیردرسی را نیز بخوانند و با اوضاع و احوال مملکتشان و ممالک دیگر آشنا شوند. یکی از متن‌های درسی که بر گرایش انتقادی شاگردان مدارس مؤثر بود کتاب *تاریخ ایران و ممالک اروپایی* بود (صدیق، ۱۳٤۰، ص. ۱۹). مطالعهٔ این کتاب درسی اطلاعاتی را به شاگردان می‌داد که با سرگذشت تاریخی کشور خود و جوامع دیگر آشنا شوند .این شناخت به نوعی گرایش انتقادی به تاریخ کشورشان و حس علاقه‌مندی به ممالک متمدن آن دوران منجر می‌شد. کتاب درسی دیگری که در مدارس جدید آموزش داده می‌شد کتاب جغرافیا بود. شاگردان مدارس از طریق نقشه‌ها و استفاده از کره‌های جغرافیایی به موقعیت جغرافیایی کشورشان و کشورهای دیگر آگاه می‌شدند و از شرایط جغرافیایی جوامع دیگر اطلاع می‌یافتند. آشنایی با گذشتهٔ تاریخی و جغرافیایی ممالک دیگر خنثی و بی‌طرف نبود، بلکه نوعی نگرش و گرایش انتقادی را در شاگردان مدارس شکل می‌داد. کسروی در کتاب *تاریخ مشروطه* بیان می‌کند که یکی از کارهایی که (در مدارس آن دوران) می‌شد این بود که پایان سال به هنگام آزمایش (امتحان) شاگردان در حیاط دبستان جشنی برپا می‌شد و پدران و شاگردان و کسان دیگری را دعوت می‌کردند و آنان از دیدن اینکه بچه‌ای کوچک در دو سه ماه که الفبا خواندن و نوشتن یاد گرفته و هر کلمه که گفته می‌شود بی‌غلط بر روی تخته‌سیاه می‌نویسد و شاگردان بزرگ‌تر نیز کشورهای اروپایی و امریکا را به نام می‌شناسند و از هر کجا آگاهی دارند شادمان می‌شدند و بی‌اختیار برای آن‌ها دست می‌زدند (کسروی، ۱۳٥٦، ص. ۳۹). شاگردان مدارس با فراگیری دانش‌هایی چون تاریخ و جغرافیا نوعی آگاهی اجتماعی و تاریخی از جامعهٔ خود و جوامع دیگر کسب می‌کردند و این آگاهی تاریخی و اجتماعی از یک‌سو سبب شکل‌گیری نوعی هویت ملی و احساسات میهنی در آنان می‌شد که تعهد و تعلق نسبت‌به وطن و میهن را در آنان تقویت می‌کرد. از

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

سوی دیگر آشنایی با تاریخ و جغرافیای جوامع دیگر ناخودآگاه آنان را به مقایسهٔ کشور خود با جوامع دیگر و به‌خصوص جوامع فرنگی یا به اصطلاح «متمدن» آن دوران سوق می‌داد. این مقایسه سبب نوعی احساس عقب‌ماندگی در خود و جامعه‌شان و برتری و پیشرفت جوامع دیگر به‌خصوص اروپا در آنان می‌شد. نتیجهٔ این شناخت شکل‌گیری گرایش و نگرش انتقادی به وضعیت خود و خواست تغییر و اصلاح وضع موجود بود.

از موضوعات دیگری که به‌تدریج در مدارس آموزش داده شد علوم طبیعی بود. تدریس علوم طبیعی، پزشکی، زمین‌شناسی و انجام آزمایش‌های فیزیکی و شیمیایی برای اولین‌بار در دارالفنون و تحت نظر معلمان اروپایی انجام می‌شد (آدمیت، ۱۳۷۸، ص. ۲٦). در مدارس جدید، این علوم توسط معلمانی که بیشتر آن‌ها از فارغ‌التحصیلان دارالفنون بودند، آموزش داده می‌شد. شاگردان مدارس جدید در این درس با عقلانیت علمی و روش عقلانی ـ تجربی مطالعهٔ طبیعت آشنا می‌شدند و به‌تدریج به قواعد حاکم بر طبیعت پی می‌بردند. شاگردان در آزمایشگاه‌هایی که در مدارس تدارک دیده شده بود با قواعد زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، فیزیک و شیمی آشنایی مختصری می‌یافتند و به‌تدریج نگرش سنتی آن‌ها نسبت‌به طبیعت و قوانین حاکم بر آن تغییر می‌کرد. اگرچه علوم طبیعی پیش از این در دارالفنون برای عدهٔ معدودی از فرزندان اشراف و دیوانیان تدریس می‌شد، ولی در مدارس جدید که به عموم مردم تعلق داشت به‌دلیل حساسیت‌هایی که در آن دوران نسبت‌به این علوم وجود داشت به صورت خیلی ناقص و مختصر انجام می‌شد (صدیق، ۱۳٤۰)، اما آشنایی با این دانش‌ها تأثیرات شناختی ـ عاطفی مهمی بر شاگردان مدارس داشت. آشنایی با قوانین طبیعی و مطالعهٔ علمی و تجربی آن‌ها نوعی اعتماد به نفس و علاقه به دستکاری و دخالت در قوانین فیزیکی و شیمیایی را در آنان تقویت می‌کرد. این اعتماد به نفس و علاقه به دخالت در وضعیت طبیعی به‌تدریج به تغییر وضعیت اجتماعی و سیاسی نیز تسری یافت. کتاب *احمد* عبدالرحیم طالبوف یکی از کتاب‌های پرخوانندهٔ آن دوران است که به روشی ساده و روشن چگونگی آموزش علوم طبیعی و تاریخ و جغرافیا به کودکان را آموزش می‌دهد. مؤلف این کتاب بیان می‌کند که کتاب را تحت تأثیر کتاب امیل اثر ژان ژاک روسوی فرانسوی نوشته و امیدوار است که آغازی نو برای تعلیم و تربیت جدید کودکان باشد (طالبوف، ۱۳٥٦).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

با وجود اینکه کتاب از سوی برخی از عالمان سنتی آن روزگار نفی شد، اما با استقبال معلمان و شاگردان و بزرگان تربیتی آن روزگار روبه‌رو شد (مستوفی، ۱۳٤۳).

از دیگر دانش‌هایی که شاگردان مدارس فرا می‌گرفتند زبان‌های خارجی بود. لزوم فراگیری زبان‌های خارجی به‌خصوص زبان فرانسه به‌طور مکرر از سوی سیاستگذاران آموزشی مورد تأکید قرار می‌گرفت. برخی از فرنگ‌رفتگانی که در فرانسه آموزش دیده بودند می‌توانستند در مدارس، زبان فرانسه را تدریس کنند و در کنار آموزش زبان فرانسه، شاگردان را با ممالک اروپایی و به‌ویژه فرانسه آشنا می‌ساختند. فراگیری زبان‌های خارجی شاگردان مدارس را قادر می‌ساخت که بدون واسطه برخی از کتاب‌های اروپایی را که توسط فرنگ‌رفتگان به ایران منتقل می‌شد مطالعه و درک کنند. لزوم یادگیری زبان‌های خارجی نیز به‌دلیل افزایش تعاملات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی با جوامع اروپایی اجتناب‌ناپذیر بود. به همین سبب یادگیری زبان‌های خارجی در روزنامه‌های آن دوران این‌گونه بیان می‌شود:

> در ایران به بهانه‌های متعدد بعضی جهال در لباس علم مانع افتتاح مدرسه می‌شوند و من جمله ایرادات این بوده که زبان کفر در آن می‌خوانند. لازم دانستم آنچه می‌دانم به اختصار محض اطلاع ابنای وطن خویش بینگارم. عجب مگر حدیث حضرت ختمی‌مرتبت که می‌فرماید «من عرف لسان قوم امن من شرهم» فراموش شده مشکل کسی بتواند انکار این حدیث نماید در صورتی که انکار ورود آن ممکن نیست پس لسان خارجه آموختن کفر نباشد و آن کسانی که مانع اجرای آن شده‌اند کفر گفته‌اند ... امروزه ما را مستحب و اکید است که لسان خارجه آموزیم تا چه رسد به آنکه از روی بی‌انصافی و بی‌غرضی اسم آن را کفر بگذاریم. اهالی فرنگ غالباً پنج شش زبان می‌دانند چنانکه خودم هنگام سیاحت فرنگستان در بروکسل پایتخت بلژیک طفلی دوازده ساله فرانسه، انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، ترکی اسلامبولی و روسی را در کمال خوبی می‌دانست و حرف می‌زد ... (روزنامهٔ *ثریا*، ش. ۳۰، ۱۳۱٦ـ۱۳۱۸ق).

با یادگیری زبان‌های خارجی چون فرانسه، انگلیسی یا روسی و گاهی آلمانی شاگردان مدارس می‌توانستند در اواخر دوران تحصیل خود تا حدودی کتاب‌های

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

خارجی را مطالعه کنند و بفهمند. بدین ترتیب با اوضاع و احوال جوامع دیگر همچون انقلاب فرانسه و... آشنا شوند.

علاوه بر کتاب‌های درسی، شاگردان مدارس خلاف مکتب‌خانه‌ها می‌توانستند در دوران تحصیل خود از معلمان متفاوتی آموزش ببینند و بدین ترتیب اطلاعات خیلی بیشتری را نسبت‌به شاگردان مکتب‌خانه‌ها کسب کنند. با توجه به اینکه بیشتر معلمان مدارس جدید در کشورهای اروپایی تحصیل کرده بودند و یا در دارالفنون از معلمان اروپایی آموزش دیده بودند نوعی نگرش انتقادی به وضعیت موجود جامعه و گرایش خوش‌بینانه نسبت به فرنگ یا هر آن چیز که فرنگی است، داشتند. این نگرش و گرایش خوش‌بینانه از طریق معلمان به شاگردان نیز منتقل می‌شد و شاگردان مدارس را علاقه‌مند می‌ساخت تا اطلاعات بیشتری از کشورهای اروپایی کسب کنند و یا برای ادامهٔ تحصیل به آن کشورها کوچ کنند. در روزنامهٔ *تربیت* که متعلق به ذکاءالملک فروغی یکی از معلمان مدارس علمیه و سیاسی بود آورده شده است:

> از چند قرن قبل اقلیم اروپا از سایر اقالیم گوی سبقت ربوده و بیش از قطعات دیگر در عالم علم و صنعت و کمال و تربیت و تمدن ترقی نموده ... سرچشمهٔ این آب‌های حیات و آن شکر و این نبات از روی انصاف با تأمل و درنگ وطن انگلیسی‌ها، آلمان‌ها، رومن‌ها، سودها، نروژها، بلژیکی‌ها، هلندها یعنی فرنگ است (روزنامهٔ *تربیت*، ش. ۳، ۱۳۱٤ ـ۱۳۲٤ق).

در شمارهٔ پنجم این روزنامه نیز آمده که

> دلیل ترقی و پیشرفت (در جوامع فرنگ) شیوع علم و رواج صنعت است که فرزند علم باشد، اما جهت نشر و انتشار علم چیست؟ ... تفاوت ما و اروپاییان از کجا آمده؟ بله بی‌تأمل و گفت‌وگو از تربیت بلی از تربیت ... از این قرار تربیت خوب چیزی است که آدم را از آنجا به اینجا می‌رساند و روز به روز بالا می‌برد (روزنامهٔ *تربیت*، ش. ۵، ۱۳۱٤ـ۱۳۲٤ق).

در برخی از مواقع نیز بزرگان آن دوران در مدارس حضور یافته و شاگردان مدارس را به باسواد شدن، تغییر وضع موجود و همراه شدن با «کاروان تمدن» تشویق می‌کردند (ملک‌زاده، ۱۳٦۲، ص. ۱۲۰). معلمان مدارس جدید به نوعی منبع دانش و معارف جدید محسوب می‌شدند و از شأن و منزلت اجتماعی بسیاری برخوردار بودند. فعالیت

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

در مدارس برای بزرگان آن زمان امری مهم شمرده می‌شد؛ بزرگانی چون ذکاءالملک، احتشام‌السلطنه،
مؤدب‌الدوله، شمس‌العلمای گرگانی، طباطبایی، غلامحسین رهنما، عباسقلی غریب، شیخ حمزه، ناظم‌الطبا، ناظم‌العلوم (نویسندهٔ *دیاکوف*)، مخبرالسلطنه، سید ولی‌الله نصر و غیره همه از بزرگان آن زمان بودند (محبوبی اردکانی، ۱۳۵٤، ص. ۳۹٦). این معلمان نوعی نگرش انتقادی را نسبت‌به وضعیت حاکم در جامعه به شاگردان مدارس منتقل می‌ساختند و در آن‌ها خواست و اراده‌ای را برای تغییر و اصلاح وضع موجود زنده می‌ساختند. معلمان و بانیان مدارس جدید همواره شاگردان را به فراگیری سواد و دانش‌های جدید تشویق می‌کردند تا از این طریق از تاریکی و جهالت زمانهٔ خود بیرون آیند و روشنی و تمدن را در جامعه به ارمغان بیاورند (دولت‌آبادی، ۱۳٦۱).

یکی دیگر از راه‌های افزایش آگاهی و به‌خصوص دانش سیاسی در میان شاگردان مدارس توزیع برخی از روزنامه‌های انتقادی آن دوران در مدارس بود. برخی از مدیران و معاونان مدارس از روزنامه‌های آن زمان می‌خواستند که برای مدارسشان روزنامه ارسال کنند (درخواست ناظم‌الاسلام کرمانی از روزنامهٔ *تربیت*، ش. ۳٦٦، ۱۳۱٤–۱۳۲٤ق). برخی از افراد نیز برای شرکت در امر خیر و افزایش آگاهی فرزندان مسلمانان از اوضاع جهان روزنامه‌های غیردولتی و انتقادی چون *تربیت* و *ثریا* را خریداری و به‌صورت رایگان در مدارس توزیع می‌کردند (روزنامهٔ *تربیت*، ش. ۳٦۹، ۱۳۲٤–۱۳۱٤ق). مطالعهٔ این روزنامه‌ها نقش بسیاری در افزایش آگاهی و جهت‌گیری‌های سیاسی شاگردان و معلمان مدارس داشت. در برخی از این روزنامه‌ها به اقدامات سیاستمداران و شاهان اروپایی در اصلاحات سیاسی و ترقی و پیشرفت کشورشان اشاره شده و توصیه می‌شد که شاهان و بزرگان کشوری و لشکری مملکت ایران نیز به فکر ترقی و پیشرفت رعایایشان باشند. برای مثال روزنامهٔ *تربیت* به‌طور مکرر دربارهٔ نقش رهبران و پادشاهان روسیه، ژاپن، آلمان، فرانسه در ترقی ممالکشان می‌نویسد و یادآور می‌شود که دولتمردان ایرانی نیز می‌توانند در مسیر آنان حرکت کنند (روزنامهٔ *تربیت*، ۱۳۱۳–۱۳۲۵ق). در برخی از شماره‌های همین روزنامه‌ها به تحلیل و توضیح

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

علل ترقی جوامع اروپایی و فرنگی پرداخته می‌شد. برای نمونه در یکی از شماره‌های روزنامهٔ *تربیت* دربارهٔ آزادی بیان و انتقاد و ابراز نظر در ممالک اروپایی آمده است:

> کار دنیای مردم فرنگ و ینگی دنیا به جایی رسیده که می‌توان گفت حالت سرمشق به هم رسانیده و هر کس که بخواهد در این جهان به سعادت زندگانی نماید خوب است پیرو اعمال آن‌ها شود ... یکی از کارهای بزرگ اروپایی‌ها و مخصوصاً امریکایی‌ها این است که قلم‌ها و روزنامه‌ها را آزاد کرده‌اند هر چه به عقل و نظر هر کس درست می‌آید می‌گوید و می‌نویسد.(اگر) بد و بی‌ثمر است اعتنا نمی‌کنند و(اگر) مفید و خوب است از آن کسب فایده می‌نمایند و مسلم است که هوش و دانش خاص طبقهٔ مخصوص نیست. بسا هست در میان اواسط‌الناس محققی پیدا می‌شود که حضرت فیل پیش او ناف بر زمین می‌گذارد. درحقیقت هر دولتی زبان و قلم را آزاد کرد مشورت‌خانه ترتیب داد جامع جمیع آرای اهالی و عقل یک مملکت کجا و عقل اشخاص معدود کجا. راست است که هر کس آن مایه استعداد ندارد که بتواند اظهار رأی نماید لاکن به خاطر بیاورید که هیچ مشورت‌خانه و مصلحت‌خانه نیست که در آن صحیح و سقیم هر دو گفته نشود. صحیح را به‌کار می‌برند و بر سقیم نمی‌خندند چون ممکن است صاحب همان حرف سخیف در مطلب دیگر بصیر و خبیر باشد و رأیی متین و اصیل دهد (روزنامهٔ *تربیت*، ش. ۲۸، ۱۳۲٤-۱۳۱٤ق).

مطالبی که در روزنامه‌هایی چون *تربیت*، *حبل‌المتین* و *ثریا* نوشته می‌شد با واسطه یا بی‌واسطه در اختیار شاگردان و معلمان مدارس جدید قرار می‌گرفت و نگرش‌ها و گرایش‌های سیاسی خاصی را در آنان درونی می‌ساخت. ناگفته نماند که برخی از نویسندگان مقالات روزنامهٔ *تربیت* و دیگر روزنامه‌های آن دوران از معلمان و بانیان و حامیان مدارس جدید بودند.

فراگیری علوم جدید و تعامل با معلمان فرنگ‌رفته یا دارالفنون‌دیده و مطالعهٔ روزنامه‌ها و کتاب‌های انتقادی و حتی شرکت در انجمن‌های سری و مخفی آن دوران نوعی نگاه انتقادی در شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدارس نسبت‌به وضع موجود شکل داده و خواست و اراده‌ای برای تغییر و اصلاح را در آن‌ها زنده می‌ساخت.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

از دیگر اتفاقات مهمی که در حوزهٔ آموزشی بر شکل‌گیری انقلاب مشروطیت تأثیر مهمی داشت برپایی مدرسهٔ سیاسی (۱۲۷۸ش) بود. حاکمیت قاجار در مناسبات سیاسی خود با کشورهای هم‌جوار و اروپایی ضرورت تربیت مأموران و کارگزارانی را که با علوم و روابط بین‌الملل آشنایی داشته باشند دریافت.

> توسعهٔ روزافزون ارتباط ایران با ممالک اروپایی زمامداران ایران را متوجه ساخت که باید مأمورین مخصوصی برای نمایندگی‌های ایران در خارجه تربیت کند، زیرا رجالی که در ایران بزرگ شده و تربیت شده بوند هر چند به آداب درباری و رسوم کشوری مملکت خود واقف بودند لکن از آداب و مقررات و اصول معمول در کشورهای اروپایی اطلاعی نداشتند و این مسئله به‌حق یکی از بزرگ‌ترین علل زیان‌های وارده بر ایران در طول دورهٔ سلطنت قاجار بود (محبوبی اردکانی، ۱۳۵٤، ص. ٤۰۲).

بدین ترتیب مدرسهٔ سیاسی را میرزا حسن خان مشیرالدوله تأسیس کرده بود، بدین منظور که برای وزارت امور خارجهٔ ایران اعضای تحصیل‌کرده و آشنا به علوم سیاسی تربیت کند (سیاسی، ۱۳٦٦، ص. ۲۰). تأسیس مدرسهٔ سیاسی نقطهٔ عطفی در تربیت شاگردانی با جهت‌گیری سیاسی داشت. داوطلبان مدرسهٔ علوم سیاسی بعضی شاگردان مدرسهٔ دارالفنون، علمیه و افتتاحیه و خرد و برخی هم از درس‌خوانده‌های مدرسه‌های آخوندی بودند (پهلوان، ۱۳۸۳، ص. ۹). معلمان و درس‌های دورهٔ اول عبارت بود از میرزا حبیب‌الله (فقه)، اردشیر جی (تاریخ)، میرزا عبدالرزاق خان (جغرافیا)، دکتر مرل (فرانسه)، مشیرالملک (حقوق بین‌الملل) (پهلوان، ۱۳۸۳، ص. ۱۲). شاگردان این مدرسه در دورهٔ اول دانش‌های مقدماتی را می‌آموختند و تکمیل می‌کردند و در دورهٔ دوم معلومات سیاسی و اداری را فرا می‌گرفتند (همان، ص. ۹). شاگردان این مدرسه علاوه بر تاریخ و جغرافیا و زبان‌های خارجی آموزش‌هایی در زمینهٔ حقوق بین‌الملل دریافت می‌کردند و با قوانین حقوقی و اداری جوامع دیگر آشنا می‌شدند. در حین این آشنایی ظاهراً معلمان این مدرسه، شاگردان را با حکومت‌های مشروطه نیز آشنا می‌ساختند و به مقایسهٔ آن حکومت‌ها با حکومت جامعهٔ ایران می‌پرداختند. در درس حقوق بین‌الملل شاگردان مدرسهٔ سیاسی با تاریخ جوامع اروپایی و تلاش آن‌ها برای مشروطه ساختن حکومت‌هایشان نیز آشنا می‌شدند؛ برای نمونه یکی از شاگردان این مدرسه بیان می‌کند

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

که: دکتر مرل به ما (در مدرسهٔ سیاسی) تاریخ را به زبان فرانسه درس می‌داد و انتخاب او از این جهت بود که گفتن تاریخ انقلاب و حوادث اروپا در قرن گذشته به زبان فارسی ممنوع بود و یافت شدن نوشته‌جات در این مواقع در نزد هر کس خطرناک به نظر می‌آمد و ممکن بود برای مدرسه خطرناک باشد (مستوفی، ۱۳٤۳، ص. ۷٦). در نظام‌نامهٔ این مدرسه آمده است که مستمعان آزاد نیز می‌توانند در کلاس‌های این مدرسه شرکت کنند و از دانش‌هایی که در این مدرسه آموزش داده می‌شود بهره‌مند شوند. بدین ترتیب شاگردان مدارس دیگر و حتی افراد علاقه‌مند به مباحث سیاسی می‌توانستند در این مدرسه حضور یابند و از مطالب ارائه‌شده استفاده کنند. مهم‌ترین تمایز مدرسهٔ سیاسی نسبت‌به مدارس دیگر این بود که در این مدرسه علاوه بر علوم جدیدی که در مدارس دیگر آموزش داده می‌شد با «حقوق بین‌الملل» نیز آشنا می‌شدند و با فراگیری این درس با مفاهیمی همچون قانون، حقوق اساسی و حقوق مدنی، نظام‌های مشروطه و... نیز اطلاع می‌یافتند و بدین ترتیب نوعی نگرش و گرایشی سیاسی به حاکمیت سیاسی در شاگردان این مدرسه شکل می‌گرفت.

شواهد تاریخی نشان می دهد که معلمان و فارغ‌التحصیلان این مدرسه نقش مهمی را در جریان مشروطیت ایفا کردند (پهلوان، ۱۳۸۳). برخی از شاگردان این مدرسه در تحصن‌ها، جلسه‌ها و بحث‌های عمومی مشروطه‌خواهان شرکت می‌کردند و به تفسیر معنای مشروطیت پرداخته و از مزایای این نوع از حکومت‌ها در ممالک دیگر بحث و گفت‌وگو می‌کردند. بی‌راهه نیست که گفت‌وگو دربارهٔ مشروطیت را برای اولین بار در مدرسهٔ سیاسی بدانیم، به‌طوری که مؤسسان و معلمان این مدرسه از نویسندگان قانون اساسی مشروطیت در ایران بودند (پهلوان، ۱۳۸۳).

حضور معلمان و شاگردان مدارس جدید در انقلاب مشروطیت

با برپایی مدارس و انتشار معارف جدید در میان تودهٔ مردم، نیروهایی متولد شدند که در جهت تغییر و اصلاح سیاسی گام برداشتند. رئیس و مؤسس انجمن معارف میرزا محمود خان احتشام‌السلطنه در باب پیامدهای برپایی مدارس و گسترش معارف جدید بیان می‌کند که

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

خوشحال بودم که چند سال نمی‌گذرد که علاوه بر منافع کلی تعمیم مدارس و معارف و باسواد شدن اطفال و جوانان و آماده شدن افکار عمومی از راه انتشار روزنامه و طبع و نشر کتب مفید ملت با مشارکت در ادارهٔ شرکت ملی معارف و دخالت مستقیم در تعیین هیئت رئیسهٔ انجمن و رؤسای مدارس و کتابخانه‌ها و غیره در سراسر مملکت طعم و لذت دخالت در تعیین سرنوشت خود را خواهند چشید و با منافع مادی و معنوی که از این همکاری عایدشان خواهد شد به‌آسانی و با یک نهیب، آمادهٔ دخالت در امور عمومی و حکومتی و اجتماعی خود می‌گردند. با بصیرت شایستگی کامل و با یک جهش عمومی نظام پوسیده و فاسد حکومت فعلی را سرنگون خواهند ساخت و اختیار ادارهٔ مملکت را به‌دست نمایندگان برگزیده و شایسته خویش خواهد سپرد (احتشام‌السلطنه، ۱۳٦۸، ص. ۲۳۱).

معلمان، شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدارس جدید نقش فعالانه‌ای در انقلاب مشروطه و پیروزی آن داشتند.

در نهضت مشروطیت کسانی که در راه ترویج معارف جدید قدم برداشته بودند در نظر مردم جزو راهنمایان ملیت شمرده می‌شدند، زیرا شور آزادی و آزادی‌طلبی مردم را متوجه این مسئله کردند که آزادی‌خواهی در سایهٔ تعلیم و تربیت حاصل می‌شود و اگر مدرسه درست وظیفه خود را انجام دهد کانون تربیت آزادی‌خواهان خواهد بود (محبوبی اردکانی، ۱۳٥٤، ص. ٤۰۹).

در باب کنشگری معلمان و شاگردان در انقلاب مشروطیت می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: انتشار شب‌نامه‌های انتقادی و توزیع آن، آگاه‌سازی تودهٔ مردم از انواع حکومت‌ها و بیان مزایا و اهمیت حکومت‌های مشروطه، شرکت در تحصن‌ها و اعتراضات، آشنا ساختن عامهٔ مردم با مشروطه‌خواهی با عینی‌سازی مفاهیم جدیدی چون قانون، مشروطیت، مجلس و حقوق ملت و غیره. تشکیل انجمن‌های مخفی و گفت‌وگو در باب لزوم مشروطیت.

همانطور که بیان شد از اقداماتی که شاگردان و معلمان مدارس برای شکل‌گیری انقلاب مشروطیت در ایران انجام دادند، آگاه‌سازی مردم از طریق توزیع و انتشار کتاب، روزنامه‌ها، اعلانیه‌ها و شب‌نامه‌های انتقادی بود. در این خصوص احتشام‌السلطنه بیان می‌کند که

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

از دیگر اقدامات انجمن معارف تأسیس روزنامهٔ *خلاصه الحوادث* است. انتشار این روزنامه در آن عصر بدون اینکه دولت و وزارت علوم کوچک‌ترین دخالتی در تنظیم مطالب و مندرجات آن داشته باشند یکی از اقدامات جسورانه و تهورآمیز انجمن معارف بود. این روزنامه برای آنکه کاملاً بر احساسات و افکار عامهٔ مردم رسوخ کند و دامنهٔ انتشار آن روز به روز گسترده شود و از آنجا که دربار و دولت و به‌خصوص وزیر علوم از این کار ناراضی بودند برای آنکه نتوانند از توزیع و انتشار آن ممانعت نمایند در تنظیم و ترتیب انتشار آن ملاحظات مخصوص به‌کار رفت. اولاً، هر روز عصر در مدارس روزنامه‌ها به‌دست محصلان سپرده می‌شد و به وسیلهٔ ایشان در راه مدرسه به منزل برده می‌شد یا فروخته می‌شد. ثانیاً، اخبار هر روزهٔ فرنگ به واسطهٔ حضور احتشام در وزارت خارجه و آشنایی به آن اخبار اروپا و دیگر نقاط جهان را به محض وصول از سفارت برای انتشار در روزنامهٔ *خلاصهٔ حوادث* داده می‌شد و خوانندگان از طریق این روزنامه به‌طور مستقیم در جریان وقایع در سراسر جهان قرار می‌گرفتند (احتشام‌السلطنه، ۱۳٦۸، ص. ۳۲۹).

از دیگر اقداماتی که در مدارس برای آگاه‌سازی تودهٔ مردم انجام می‌شد تألیف و انتشار کتاب‌های انتقادی در مدارس بود. این کتاب‌ها ظاهراً برای آموزش شاگردان تألیف می‌شدند، ولی در برخی از موارد به‌صورت گسترده از سوی مردم خریداری و مطالعه می‌شدند. برای نمونه میرزا حسن رشدیه کتابی به نام *کفایهٔ التعلیم* برای درس فارسی و املای شاگردان چاپ کرد که در بیشتر مدارس تدریس می‌شد.

کتاب *کفایهٔ‌التعلیم* گرچه در اصل برای آموزش خواندن و نوشتن فراهم شده بود، اما برخی از مطالب آن به مسائل سیاسی و اجتماعی نیز اشارت داشت. به همین خاطر کسان دیگر نیز آن را می‌خواندند و به‌ویژه که در پایان این کتاب رسالهٔ *تنبیه‌الغافلین* نیز پیوست شده بود که معاهده‌ای میان کارکنان مدرسه و مدیران آن است که در پی آن (معاهده) مدیر مدرسه تعهداتی را برای ادارهٔ مدرسه می‌پذیرفت. این کتاب مورد اقبال عموم قرار گرفته و چندین بار تجدید چاپ شد. سید حسن تقی‌زاده که خود از شاگردان دورهٔ اول مدرسهٔ رشدیهٔ تبریز بود دربارهٔ کتاب *تنبیه‌الغافلین* رشدیه بیان می‌دارد «آقای رشدیه *تنبیه‌الغافلین* شما نه‌تنها اولین درس مشروطیت و آزادی‌طلبی بود، بلکه آخرین درس مشروطیت و آزادی هم همان است» (رشدیه، ۱۳٦۲، ص. ۸۹).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

تأثیر دیگر مدارس جدید بر نهضت مشروطه را می‌توان در انتشار و توزیع شب‌نامه-های انتقادی بر علیه حاکمان فاسد و مستبد قاجاریه دانست. حاکمیت قاجار که از آزادی بیان روزنامه‌ها احساس تهدید کرده بود مقرر داشته بود که از این پس وزیر انطباعات بر مطالب روزنامه‌ها نظارت داشته باشد. این کنترل و سانسور مطالب روزنامه‌ها برخی از معلمان و شاگردان مدارس را بر آن داشته بود که برای انتقاد از فساد و استبداد موجود در حاکمیت قاجار به انتشار اعلانیه و شب‌نامه اقدام کنند. در این باره آمده است که:

> اتابک(امین السلطان) از اول تعلق خاطرش بر روسیه مشهود خواص بود. ... هیئت حاکمه (ایران) را در مقابل آن‌ها زبون ساخته امتیازاتی را هم از بانک استقراضی و غیره به آن‌ها داده بود. رشدیه و یارانش برای عزل او جز مشوب کردن خاطر پادشاه از او چاره‌ای نداشتند و این منظور هم جز با انتشار شب‌نامه میسر نبود، زیرا که روزنامه چندانی در تهران نبود و آنچه هم بود کلیه مندرجاتش قبلاً باید از نظر وزیر انطباعات بگذرد پس روزنهٔ امید همان تاریکی شب و انتشار شب‌نامه بود (رشدیه، ۱۳٦۲، ص. ۵۷؛ همچنین رک: ملک‌زاده، ۱۳٦۱، ص. ۱۲٤).

از دیگر اقدامات معلمان و شاگردان، عضویت آن‌ها در گروه‌های سیاسی و انجمن‌های مخفی و نیمه مخفی بود که فعالیت‌های فکری و سیاسی داشتند. معلمان و شاگردان مدارس یکی از گروه‌هایی بودند که در این انجمن‌ها شرکت کرده و دربارهٔ موضوعات سیاسی و اجتماعی و چگونگی ادارهٔ مملکت به گفت‌وگو و مباحثه می‌پرداختند (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۱۰۱؛ آدمیت، ۱۳۸۷).

اما در جریان آغاز عملی انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵ش) تا پیروزی آن نیز معلمان، شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدارس یکی از گروه‌هایی بودند که در کنار طلاب علوم دینی، اصناف و بازاریان و برخی از رهبران مذهبی و روشنفکران حکومتی در تحصن‌ها، اعتراضات و تظاهرات شرکت داشتند. حضور شاگردان مدارس جدید در نهضت مشروطیت از سوی راویان نهضت مشروطه تأیید شده است (ناظم‌الاسلام،۱۳۹۰؛ ملک‌زاده، ۱۳٦۱؛ دولت‌آبادی، ۱۳٦۱؛ کسروی، ۱۳۵٦؛ مستوفی، ۱۳٤۳). عبدالله مستوفی که از شاهدان مستقیم آن دوران است بیان می‌کند که شاگردان و معلمان مدارس ملی یکی از همان-هایی هستند که در بدو مشروطیت علمدار آزادی می‌شوند و هر یک در قسمت خود

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

کارهایی کردند (مستوفی، ۱۳٤۳، ص. ۲۱). ناظم‌الاسلام کرمانی بیان می‌کند که: امروز بازارها بسته شد تجار، طلاب و بزازها و اصناف عموماً وارد به سفارتخانه شدند و با نهایت نظم و معقولیت رفتار می‌کنند. اجزای سفارتخانه نهایت حسن سلوک و پذیرایی را ظاهر می‌سازند و می‌توان گفت سفارتخانه در حکم یک مدرسه شده است؛ چه در زیر هر چادر و هر گوشه جمعی دور هم نشسته‌اند و یک نفر عالم سیاسی از شاگردان مدارس و غیره آن‌ها را تعلیم می‌دهد، یعنی چیزهای تازه به گوش مردم می‌خورد که تاکنون احدی جرئت نداشت به زبان آورد (ناظم الاسلام کرمانی،۱۳۹۰، ص. ٤۳۵). اقبال قاسمی پویا نیز در کتاب مدارس جدید در دورهٔ قاجار به‌نقل از کسروی بیان می‌کند که: به هنگام بست‌نشینی برخی از بازرگانان و طلاب در سفارت انگلیس، شاگردان نیز نقش مؤثری داشتند، به گونه‌ای که در جریان سفارت انگلیس شاگردان دارالفنون نیز عصر چهارشنبه ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲٤ق به سفارت رفتند و به کسبه ملحق شدند. تعداد آن‌ها تقریباً سی تا چهل نفر بود و برای خود چادر مخصوص علم کردند. این شاگردان پرچم به دست در خیابان‌ها راه می‌افتادند و اشعار انقلابی می‌خواندند. پس از تشکیل مجلس شاگردان گروه گروه به مجلس شورای ملی یا محل انجمن‌ها می‌رفتند و پشتیبانی خود را از انقلاب اعلام و خواسته‌های خود را نیز طرح می‌کردند (قاسمی پویا، ۱۳۷۷، ص. ۲۳۵) و آبراهامیان اضافه می‌کند که: برخی از شاگردان نیز علناً دربارهٔ مزیت‌های نظام جمهوری (در تجمعات) سخنرانی می‌کردند (۱۳۷۷، ص. ۱۰۸) و درنهایت دولت‌آبادی حضور شاگردان در پیروزی نهضت مشروطیت و افتتاح مجلس ملی را این‌گونه توصیف می‌کند: ملتیان اقدام فوق‌العاده کرده در فضای نگارستان و در خود بهارستان تدارک جشنی که مانند آن را کسی در خاطره ندارد در اطراف نگارستان (جلو مجلس) غرفه‌های عالی می‌بندند و مدارس ملی هر یک غرفهٔ مخصوص دارند و شاگردان مدارس همه با لباس‌های یکرنگ حاضر می‌شوند و سروده‌هایی می‌سرایند (دولت‌آبادی، ۱۳٦۱، ص. ۱۳۵).

اگر چه بر اساس تعداد کمّی و عددی، شاید معلمان و شاگردان مدارس جدید نسبت به سایر گروه‌ها و نیروهای اجتماعی کم‌تر بودند، اما می‌توان گفت حضور شاگردان و معلمان مدارس تأثیری کیفی بر وقوع انقلاب مشروطیت داشت. در این باره

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

ناظم‌الاسلام می‌گوید که شاگردان و معلمان مدارس به سخنرانی و گفت‌وگو دربارهٔ نظام‌های مشروطهٔ اروپایی می‌پرداختند به‌طوری که سفارت را به یک مدرسهٔ باز علوم سیاسی تبدیل کرده بودند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۹۰، ص. ٥١٤). شاگردان مدارس در این تحصن‌ها تلاش می‌کردند مفاهیمی انتزاعی چون قانون، مشروطیت، حکومت ملی، حقوق ملت و سایر مفاهیم جدیدی را که آموخته بودند به زبان ساده و قابل فهم برای سایر گروه‌ها انتقال دهند. معلمان و شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدارس جدید در لایه‌های میانی انتقال‌دهندگان و مفسران اصلی مفاهیم و خواسته‌های مشروطه‌خواهان به حساب می‌آمدند. این نیروی اجتماعی نقش مهمی در آگاه‌سازی و عینی‌سازی خواسته‌های سیاسی و اجتماعی رهبران مشروطه‌خواه در سطوح میانه و پایین داشتند. در گفت-وگوهایی که میان نیروهای مشروطه‌خواه در سطوح میانی و پایین درمی‌گرفت این معلمان، شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدارس جدید بودند که عامهٔ مردم را از مزایای حکومت مشروطه آگاه می‌ساختند.

نتیجه

بسیاری از متفکران بر این نکته اتفاق‌نظر دارند که آموزش سنگ بنای هر گونه تغییر و تحول در جامعه است. در این مقاله تلاش شد مصداقی از این ادعا در تاریخ معاصر ایران روایت شود. در این مقاله بر اساس اسناد تاریخی روایتی از نقش معلمان، شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدارس جدید در ایجاد انقلاب مشروطیت ارائه شد. انقلاب مشروطیت موجب به چالش کشیدن وضعیت رسوب‌یافتهٔ نظام سیاسی در ایران بود. در این انقلاب گروه‌های متنوع و متفاوتی با اهداف و منافع مختلف گرد هم آمده بودند تا به تغییر وضعیت موجود بپردازند. یکی از نیروهای مؤثر در این انقلاب معلمان، شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدارس جدید بودند. مطالعات پیشین خیلی کلی به نقش این نیروها در انقلاب مشروطه پرداخته و تلاش کرده‌اند این نیروها را به گروه‌های روشنفکری تقلیل دهند. در صورتی که می‌توان نقش این گروه‌ها را به‌طور مستقل مورد مطالعه و بررسی قرار داد و فرایندی را که این نیروها را با انقلاب مشروطیت درآمیخت توضیح داد.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

پس از ترور ناصرالدین شاه عده‌ای از نیروهای سیاسی و اجتماعی لزوم ترویج معارف جدید در میان عموم مردم را مطرح ساختند. بر اساس این ضرورت مدارس جدید توسط اصلاح‌گران تربیتی برپا شدند. هدف بانیان و مؤسسان مدارس جدید تربیت و آموزش نیروهایی بود که نوعی «فرهنگ ملی در برابر فرهنگ دولتی» پدید آورند. بر همین اساس مدارس جدید با عنوان «مدارس ملیه» نام‌گذاری شدند. برنامه‌های درسی همچون تاریخ و جغرافیا، زبان‌های خارجی و علوم طبیعی و دیگر معارفی که در مدارس آموزش داده می‌شد، نوعی نگرش و گرایش انتقادی در میان شاگردان نسبت‌به وضعیت اجتماعی و سیاسی پدید می‌آورد. همچنین، شیوهٔ تدریس و نحوهٔ آموزش معلمان مدارس جدید، که اغلب از فارغ‌التحصیلان دارالفنون و افراد آشنا به علوم جدیده بودند، نگرش انتقادی و اراده به تغییر و اصلاح وضعیت موجود را در شاگردان مدارس تقویت می‌کرد. مطالعهٔ کتاب‌ها و روزنامه‌های انتقادی و عضویت برخی از شاگردان و معلمان مدارس در انجمن‌های سری و مخفی نیز زمینه‌ساز ورود این گروه‌ها به فعالیت‌های سیاسی می‌شد. به‌طور کلی محتوای آموزشی مدارس جدید، شیوهٔ آموزش معلمان، و مطالعهٔ روزنامه‌ها و کتاب‌های انتقادی در مدارس نیروهای اجتماعی را پدید آورد که به‌صورت فعالانه‌ای در نهضت مشروطیت شرکت کردند. روایت‌هایی که از انقلاب مشروطیت ارائه شده است، حضور معلمان و شاگردان مدارس جدید در انقلاب مشروطیت را تأیید می‌کنند. اگرچه تعداد معلمان و شاگردان مدارس جدید نسبت به دیگر نیروهای اجتماعی قابل ملاحظه نبود، اما این گروه‌ها تأثیری کیفی بر پیروزی انقلاب مشروطیت در ایران داشتند. شاگردان مدارس در این تحصن‌ها تلاش می‌کردند مفاهیمی انتزاعی چون قانون، مشروطیت، حکومت ملی، حقوق ملت و سایر مفاهیم جدیدی را که در مدارس آموخته بودند به زبان ساده و قابل فهم برای سایر نیروهای اجتماعی درگیر در انقلاب انتقال دهند. معلمان و شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدارس جدید در لایه‌های میانی انتقال‌دهندگان و مفسران اصلی مفاهیم و خواسته‌های رهبران مشروطه‌خواه به حساب می‌آمدند. این نیروی اجتماعی نقش مهمی در آگاه‌سازی و عینی‌سازی خواسته‌های سیاسی و اجتماعی طراحان نظام مشروطه در سطوح میانه و پایین داشت.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

گفتمان حاکم بر مطالعات آموزش و پرورش در ایران نیز بر نقش جامعه‌پذیری و انضباط بخشی نظام تعلیم و تربیت تأکید دارد. این نظریهٔ امیل دورکیم که وظیفهٔ اصلی تعلیم و تربیت انتقال و درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای جامعه برای ایجاد نظم و انضباط در جامعه است بر نظام فکری و عملی سیاستگذاران تربیتی و آموزشی حاکم است. در این میان آموزش انتقادی و نقش آموزش و پرورش در تحولات اجتماعی متأسفانه کم‌تر در میان سیاستگذاران و سیاستمدارن نظام آموزشی پذیرفته شده و در برنامه‌های آموزشی و تربیتی به آن توجه شده است. این مقاله تلاشی است تا توضیح دهد که چگونه مدارس جدید توانستند نیروهایی برای تغییر و تحول در جامعه تولید کنند. توضیح این فرایند از این جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد چگونه مدارس می‌توانند عاملی در جهت اصلاح و تغییرات مؤثر و مثبت در جامعه باشند. درواقع، این مقاله تأییدی بر این ادعاست که تعلیم و تربیت سنگ بنای تحول هر اجتماعی است و آموزش می‌توانند جامعه را تغییر دهد. سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش اتلاف هزینه نیست، بلکه اقدامی در راستای اصلاح و بهبود وضعیت موجود جامعه است.

منابع

آبراهامیان، ی. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمهٔ ا. گل‌محمدی و م. ا. فتاحی. تهران نشر نی.

آجدانی، ل. (۱۳۹٦). *علما و انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: اختران.

احتشام‌السلطنه، م. خ. (۱۳٦۷). *خاطرات احتشام‌السلطنه*. به کوشش س.م.م. موسوی. تهران: زوار.

آدمیت، ف. (۱۳۸۷). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. تهران: گستره.

آدمیت، ف. (۱۳۷۸). *امیرکبیر و ایران*. تهران: خوارزمی.

افضل‌الملک، غ.ح. (۱۳٦۱). *افضل التواریخ*. ترجمهٔ م. اتحادیه (نظام مافی) و س. سعدوندیان. تهران: تاریخ ایران.

الگار، ح. (۱۳۵٦). *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، دین و دولت در ایران: نقش علما در دورهٔ قاجاریه*. ترجمهٔ ا. سری. تهران: توس.

امین‌الدوله، م.ع.خ. (۱۳٤۱). خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله. به کوشش ح. فرمانفرما. تهران: کتاب‌های ایران.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

انجمن معارف (۱۳۱٦ق). نظام‌نامهٔ انجمن معارف. *معارف*، ٤، ۱ـ٤.

بزرگ امید، ا. (۱۳٦۳). از ماست که بر ماست. تهران: دنیای کتاب.

بشیریه، ح. (۱۳۸٤). *گذار به دمکراسی*. تهران: معاصر.

پهلوان، چ. (۱۳۸۲). *ریشه‌های تجدد*. تهران: قطره.

پولاک، ی. (۱۳٦۸). *سفرنامهٔ پولاک ایران و ایرانیان*. ترجمهٔ ک. جهانداری. تهران: خوارزمی.

ترابی فارسانی، س. (۱۳۸٤). *تجار مشروطیت دولت مدرن*. تهران: تاریخ ایران.

رینگر، م. (۱۳۸۱). *آموزش دین، و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*. ترجمهٔ م. حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.

رشدیه، ش. (۱۳٦۲). *سوانح عمر*. تهران: نشر تاریخ ایران.

روزنامهٔ *تربیت* (۱۳۱٤ـ۱۳۲٤ق). شماره‌های ۵، ۳۰، ۷۲، ۱٦۸.

روزنامهٔ *ثریا* (۱۳۱٦ـ۱۳۱۸ق). شماره‌های ۱، ۱۵، ۳۰.

زیباکلام، ص. (۱۳۹۲). *سنت و مدرنیته، ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار*. تهران: روزنه.

دولت‌آبادی، ی. (۱۳٦۱). *حیات یحیی*. تهران: فردوسی.

سیاسی، ع.ا. (۱۳٦٦). *گزارش یک زندگی*. لندن: پاکا پرینت.

طالبوف، ع. (۱۳۵٦). *احمد*. تهران: شبگیر.

صدیق، ع. (۱۳٤۰). *یادگار عمر*. تهران: سازمان سمعی و بصری.

فوران، ج. (۱۳۸۵). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. ترجمهٔ ا. تدین. تهران: رسا.

قاسمی پویا، ا. (۱۳۷۷). *مدارس جدید در دورهٔ قاجاریه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کسروی، ا. (۱۳۵٦). *تاریخ مشروطه*. تهران: خوارزمی.

محبوبی اردکانی، ح. (۱۳۵٤). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*. تهران: انجمن دانشجویان دانشگاه تهران.

ملک‌زاده، م. (۱۳٦۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت در ایران*. تهران: علمی.

مراغه‌ای، ز. (۱۳۸٤). *سیاحتنامهٔ ابراهیم‌بیگ*. به کوشش م.ع سپانلو. تهران: اگه.

مستوفی، ع. (۱۳٤۳). تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه. تهران: مصور.

ناظم‌الاسلام کرمانی، م. (۱۳۹۰). *تاریخ بیداری ایرانیان*. تهران: کوشش.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

The role of teachers and students of new schools in the Iranian constitutional revolution

Mahmoud Mohammadi[1]

Received: 16/12/2018 Accepted: 15/12/2020

Abstract

The Constitutional Revolution is one of the most important events in contemporary history or Iran. This revolution had important political and social consequences in Iranian society. The analysts of Constitutional Revolution have dealt with the role of intellectuals, marketers and clerics but this deals with the role of groups such as teachers, students and graduates of new schools in the occurrence of the Constitutional Revolution. This article explains the role of new schools in the victory of the Constitutional Revolution. Gathering evidence by documentary method and analyzing evidence by narrative analysis method. According to historical documents teachers, students and Graduates of new schools were one of the influential forces in the Constitutional Revolution. The curriculum, school teachers, reading critical books and newspapers, formed attitudes, trendencies, and skills in school students who actively participated in the constitutional revolution to change and reform their status que. This article confirms the claim that education can change society.

Keywords: constitutionalism; critical education; new schools; students.

[1]. Assistant Professor of Humanities and Social Sciences at Farhangian University, Tehran, Iran. Email: Mmohammadi87@yahoo.com

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]